

عناصر مؤثر در تغییر معنای فعل



مقدمه

عوامل متعددی سبب شده است که دستور زبان فعلی آن چنان فشرده و محدود شود که تنها بتواند بخشی از متون ادبی و نثر فارسی معیار را پاسخگو باشد. در حالی که ادبیات فارسی آمیزه‌ای از انواع و اقسام متون نظم و نثر فارسی است و هر نوع و سبک آن به دستور جداگانه‌ای نیاز دارد که عملاً این کار یک‌جا ممکن نیست. بنابراین، مقالات ارزشمندی که همکاران محترم زمینه و بسترش را در مجله‌ی رشد مهیا کرده‌اند، قابل تحسین و سپاس‌اند. از مقوله‌های مهمی که لازم است به آن پرداخته شود تا مسئله‌ی گذر و ناگذر بودن، ساده و مرکب بودن فعل، چند جزئی بودن جمله و امثال این‌ها حل شود، پرداختن به رابطه‌ی نحوی و معنایی اجزای کلام با یکدیگر و تأثیرات ساختاری و معنایی است که هر کدام بر یکدیگر می‌گذارند. فعل معنای پذیرترین و پرفریت‌ترین رکن جمله است که بر سایر اجزای کلام تأثیر می‌گذارد و تأثیر هر کدام از آن اجزا را نیز می‌پذیرد. خودش را با نهاد، مفعول و متمم و... تطبیق می‌دهد تا جمله تشکیل شود و نهایتاً پیام رسانده شود. در این مقاله تلاش شده تا فقط به عوامل تأثیرگذار و معنابخش بر فعل، مثل تأثیر نهاد بر فعل و... پرداخته شود و تأثیر ساختاری اجزای جمله را بر فعل، تنها با ذکر یک نمونه، به آینده وامی‌گذاریم.

معنای پذیری افعال و عناصر مؤثر در تغییر معنای فعل

در یک نگاه کلی درمی‌یابیم که چینش و سامان‌دهی هر یک از اجزای کلام برعهده‌ی دستور زبان، به‌ویژه بخش نحو است. مباحث نحوی که به کمک معنا نشان می‌دهند که جمله‌ای مثل «صیاد آهو را دوختند» اجازه‌ی تولید ندارد و جمله‌ای نظیر «صیاد آهو را شکار کرد» اجازه‌ی تولید دارد. در این دو مثال از طریق محور هم‌نشینی گروه‌ها می‌فهمیم کدام جمله درست و کدام نادرست است.

هسته و اصلی‌ترین عنصر جمله «فعل» است که در اثر هم‌نشینی با اجزای دیگر کلام، تغییرات ساختاری و معنایی قابل توجهی پیدا می‌کند. بدون شک هر یک از اجزای سخن مثل نهاد، مفعول، متمم و... در ساختار و معنای فعل مؤثرند و هر یک از این اجزا در زنجیره‌ی هم‌نشینی تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند. «نهاد» عنصری است که در ساختار فعل نقش به‌سزایی دارد. مثلاً شخص و شمار فعل را محدود و مشخص می‌سازد و از بین اشخاص مختلف فعل، فقط به یک ساختار اجازه‌ی هم‌نشینی می‌دهد. برای

چکیده

هر یک از اجزای کلام در بافت سخن رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند؛ از یک طرف در شکل‌گیری و چینش اجزای جمله تأثیرگذارند و از طرف دیگر تحت تأثیر معنا قرار می‌گیرند. این تأثیر و تأثرها هم مربوط به ساختار کلام است و هم مربوط به معنا. در این مقاله تلاش بر آن است چند عنصر از عناصری که بر فعل تأثیر معنایی دارند با شواهد گوناگون بیان شود.

کلواژه‌ها

تأثیر گذاری، نهاد، فعل، مفعول، متمم حرف اضافه.



محمد زینبی
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی
و دبیر دبیرستان‌های ناحیه‌ی ۲ شهرکرد

مثال نهادهایی مثل «احمد» و «احمد و علی» از بین ساخت‌های مختلف فعل «رفتیم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید و رفتند» اولی «رفت» و دومی «رفتند» را می‌پذیرد و اجازه‌ی هم‌نشینی را به سایر ساخت‌ها نمی‌دهد. علاوه بر آن، همین عنصر یعنی «نهاد» در معنای فعل هم نقش مهمی دارد. از فعلی مثل «سر رفت» معنای دقیق و روشنی به دست نمی‌آید. اما همین که «حوصله‌اش» را، نهاد آن قرار دادیم، می‌فهمیم که این فعل در معنای «بی‌قرار شدن» به کار رفته است و با آوردن نهاد دیگری مثل «شیر» می‌فهمیم که همان فعل^۱ به معنای «ریخت» است. در این مقاله به تمام تأثیرات ساختاری اجزای جمله بر فعل نمی‌پردازیم بلکه تلاش ما بر آن است تا با آوردن نمونه‌هایی چند به تأثیر اجزائی از قبیل «نهاد، مفعول، متمم، حرف اضافه، جمله‌ی وابسته»، که به تغییر معنای فعل می‌انجامد پرداخته شود.

● از مصدر گرفتن:

نهاد	فعل	معنی
لوله	گرفت	مسدود شدن
خورشید	گرفت	تاریک شدن
برف	گرفت	باریدن
دلش	گرفت	ناراحت شدن
عضله‌اش	گرفت	منقبض شدن

در مثال‌های بالا دیدیم که نهاد جدید بر معنای فعل اثر گذاشت و فعل معنای دیگری به خود گرفت. در مورد عناصر بعدی هم به همین شکل:

مفعول

افعالی هستند که پذیرش و تغییرات معانی آن‌ها، ارتباطی با نهاد نداشته و این مفعول است که معنای آن‌ها را روشن و محدود می‌کند و از معانی دیگر آن متمایز می‌سازد. مثلاً:

● از مصدر کشیدن

گوش او را	کشید	تنبيه کردن
میوه را	کشید	وزن کردن
تصویر فردوسی را	کشید	ترسیم کردن
مواد مخدر را	کشید	تدخین کردن
بار امانت را	کشید	حمل کردن
دندان خراب را	کشید	بیرون آوردن
نازشان را	کشید	مهربانی کردن
بادبان را	کشید	باز کردن
غذا را	کشید	آماده‌ی تناول کردن
مَنّت او را	کشید	استدعای دوستی کردن

● از مصدر خوردن

آب را	خورد	نوشیدن
غذا را	خورد	تناول کردن
حق دیگران را	خورد	ضایع کردن
حرفش را	خورد	نگفتن و سکوت کردن
مغزش را	خورد	کلافه کردن

● از مصدر چیدن

وسایل اتاقش را	چید	مرتب کردن
گل‌ها را	چید	عمل چیدن و کندن
نوکش را	چید	تحقیر کردن
نقشه دزدی را	چید	طراحی کردن

فعل معناپذیرترین و پرطرفت‌ترین رکن جمله است که بر سایر اجزای کلام تأثیر می‌گذارد و تأثیر هر کدام از آن اجزا را نیز می‌پذیرد

نهاد

در مورد تأثیرگذاری معنایی نهاد بر فعل در سطور بالا اشاره شد. در این جا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

● از مصدر رفتن:

نهاد	فعل	معنی
علی	رفت	عمل رفتن
برق	رفت	قطع شدن ^۲
دلم	رفت	شیفته شدن
سرم	رفت	گیج شدن
عمر	رفت	سپری شدن
آفتاب	رفت	غروب کردن

● از مصدر آمدن:

نهاد	فعل	معنی
علی	آمد	عمل آمدن
آب	آمد	وصل شدن
باران	آمد	باریدن
باد تند	آمد	وزیدن
بهار	آمد	فرا رسیدن

● از مصدر افتادن:

نهاد	فعل	معنی
فشارش	افتاد	پایین آمدن
نافش	افتاد	دچار نوعی درد ناحیه شکم شدن
مدادش	افتاد	سقوط کردن
دردش	افتاد	آرام شدن

هسته و اصلی‌ترین عنصر جمله «فعل» است که در اثر هم‌نشینی با اجزای دیگر کلام، تغییرات ساختاری و معنایی قابل توجهی پیدا می‌کند

متمم و حرف اضافه

افعالی هستند که فقط متمم همراه حرف اضافه باعث تغییر معنای آن‌ها می‌شود و بدون متمم، معنای آن‌ها روشن و دقیق نیست؛ مثلاً:

● از مصدر افتادن

فرار کردن	از تهران	فرار کردن	تهران	درگیر شدن	افتادن ^۳	بر کسی
انداختن	از کار	خراب کردن	پناه آوردن	حمله‌ور شدن	افتادن	در کسی
انداختن	به کار	درست کردن		التماس کردن	افتادن	به پای کسی
این گونه متمم‌ها که حرف اضافه‌شان متفاوت است و متمم‌شان یک‌سان است، عامل اصلی در تغییر معنای فعل و حروف اضافه‌اند نه متمم.				خوار شدن	افتادن	به خواری
گذشتن از خیابان	گذر کردن			خطور کردن	افتادن	به سرم
گذشتن از حقیقت / جرمش	صرف نظر کردن، عفو کردن			رسوا شدن	افتادن	در دهان مردم
				اسیر شدن	افتادن	به دام
				کم آوردن	افتادن	به تته پته
				درماندن	افتادن	از پا
				مردود شدن	افتادن	از درس
				سقوط کردن	افتادن	از پله
				آرامش یافتن	افتادن	از درد
				از شهرت افتادن	افتادن	از زبان
				بی‌میل شدن	افتادن	از سر
				ورشکسته شدن	افتادن	از بام
				سرد شدن	افتادن	از دهن
				بی‌حرمت شدن	افتادن	از چشم

جمله‌ی وابسته

گاهی معنای برخی از افعال به واسطه‌ی جمله‌های وابسته آشکار می‌شوند؛ مثل نمونه‌های زیر:

فعل	وابسته
- گیرم	پدر تو بود فاضل فرض کردن
- گرفتم	که شما راست می‌گویید فرض کردن
- گرفتم	منظورش چه بود فهمیدن

نتیجه

نتیجه‌ای که از این مقاله به دست می‌آید، توصیه و تأکید مؤلف محترم کتاب زبان فارسی تأیید می‌کند که تعیین گذر و ناگذر بودن افعال و به‌طور کلی بررسی کلمه، به ویژه فعل، باید در جمله صورت گیرد. دوم این که نمی‌توان صرفاً ساخت گرایانه با ارکان جمله برخورد کرد. سوم این که با موشکافی‌های دقیق و عمیق دستوری، به‌ویژه استفاده از دست‌آوردهای علمی صاحب‌نظران دستور و زبان‌شناسی، بهتر می‌توان به ارزش آثار ادبی و انواع آن پی برد.

در ابیات زیر هم متمم و حرف اضافه عامل تأثیرگذار بر معنای فعل است:

خلاف عهد تو هرگز نیاید از سعدی
دلی که از تو بپرداخت با که پردازد
«سعدی»

مجنون به هوای کوی لیلی در دشت
در دشت به جست‌وجوی لیلی می‌گشت
می‌گشت همیشه بر زبانش لیلی
لیلی می‌گفت تا زبانش می‌گفت
«مشنقا اصفهانی»

حرف اضافه

آوردن متمم بدون حرف اضافه مثل جمله‌ی «تهران گریخت» مفهوم دقیق فعل را روشن نمی‌کند، هرچند غالباً «فرار کرد» به ذهن متبادر می‌شود. اما اگر بخواهیم دقیقاً معنای آن مشخص

آوردن متمم بدون حرف اضافه مثل
جمله‌ی «تهران گریخت» مفهوم دقیق فعل
را روشن نمی‌کند

شود، باید حروف اضافه‌ی «از» یا «به» را به آن بیفزاییم تا مشخص شود که: «از تهران گریخت» یعنی فرار کرد یا «به تهران گریخت» یعنی پناه برد، معنا می‌دهد و هم‌چنین مثال‌های زیر:

دعوت کردن	از تهران	پذیرفتن مهمان
دعوت کردن	به تهران	مهمان شدن

۱. دکتر وحیدیان کامیار معتقدند همین که معنای فعل دیگری به شمار می‌آید و نباید آن را همان فعل پیشین دانست. ایشان فعل «گرفت» را در معنای مختلف به‌عنوان نمونه آورده است. دستور زبان فارسی (۱)، ص ۵۰، ۲۰۵. تأکید می‌کنیم اگر نهادی را از همان طبقه جانشین نهاد جمله کنیم معنای فعل تغییر نمی‌کند منظور ما این است که نهادی که از طبقه‌ی دیگر آورده می‌شود، باعث تغییر معنا می‌شود. مثلاً قرار دادن حسن به جای علی در جمله‌ی بالا معنا را تغییر نمی‌دهد اما اگر «برق» را که از طبقه‌ی دیگری است بیاوریم معنا تغییر می‌یابد. در مورد اجزای بعدی هم که در پی می‌آیند، این مطلب صادق است. ۳۰. برخی از دستورنویسان چنین نمونه‌هایی را فعل مرکب و برخی دیگر فعل گروهی می‌دانند. ولی مسلماً عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها متمم و فاعل است. ●

۱. احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، ج ۲، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰، ۲۰۱.
باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، سپهر، ۱۳۶۴، ۳۰. خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۲ و ۳، ج ۲، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ۴۰. شیرازی، علی‌اکبر، ردیف از دیدگاه معناشناسی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۱، ۱۳۸۲، ۵۰. وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی ۱، تهران، انتشارات سمت، ج ۱، ۱۳۷۹، ۱۰۰.